

به نام او که نظاره گر من است

کارگاه پدری

روز - داخلی - کارگاه چوب بری

پدر در زیر زمین خانه که کارگاه چوب بری دارد حال پوشیدن لباس کار است. از کنار دیواری که ابزار کار آویزانند رد می شود و تنها برگه ای را که در قسمت سفارشات به چشم می خورد را برمی دارد. نگاهی به آن انداخته و چیز هایی روی آن می نویسد. مداد را در پشت گوش قرار داده با گفتن بسم الله شروع به کار می کند.

شب - داخلی - آشپزخانه

پدر خسته و خواب آلود به تنهایی پشت میز غذا نمایان است. مادر بشقاب غذا را جلوی او قرار می دهد. چنگال پدر از دستش سر می خورد و به آرامی روی میز می افتد صدای خور خور پدر که سر میز به خواب رفته به گوش می رسد. مادر بچه هارا با بردن انگشت به جلوی صورت به سکوت دعوت می کند و پتویی را که در دست دارد روی پدر می کشد.

روز - داخلی - اتاق نشیمن

پدر و مادر روی کاناپه نشسته اند. بچه ها با شادی در حال شکستن قلک هایشان هستند ولی باشکستن قلک و نمایان شدن محتویات کم آن لبخند از چهره آنها محو می شود.

روز - داخلی - زیرزمین (کارگاه)

کودک (12-13 ساله) از دم در پدر را که در حال کار کردن است، را نظاره می کند پدر خسته به نظر می رسد هراز گاهی با آستین عرق سر و صورتش را پاک می کند.

کودک به فکر فرو می رود بعد خوشحال از پله ها پایین آمده وارد کارگاه می شود.

در نمایی دیگر کودک در حال بستن پیچ و مهره تصویر که عقب تر می رود مادر و بچه های دیگر هم در حال کمک نمایانند. نمایی از قسمت سفارشات را می بینیم که با بر داشته شدن برگه، برگه های دیگری جایگزین میشود. (برگه ها جابجا و زیادتر میشود)

شب - داخلی - آشپزخانه

همه خانواده باهم پشت میز در حال غذا خوردن هستند صدای خنده و شادی به گوش می رسد.

روز - داخلی - اتاق نشیمن

پدر و مادر روی کاناپه نشسته اند. بچه ها با شادی در حال شکستن قلک هایشان هستند با شکسته شدن هر قلک و نمایان شدن محتویات آن لبخند بر چهره آنها نقش می بندد. تصویر از عقب رفته از پنجره خارج می شود و اوج می گیرد.

جعفری زاده